ريشه يابي حقوق جهت مقابله با بحران‌هاي قرن بيست و يكم

ريشه يابي[1] حقوق جهت مقابله

با بحران‌هاي قرن بيست و يكم

دكتر عمر جاه جونيور

معاون اجرايي رياست دانشگاه گامبيا

در امور اداري و مالي

در آية مباركه 143 از سورة 2 ذات مقدس ا‌ مي‌فرمايد:

ما به اين ترتيب شما را امتي ميانه رو (امه وسطآ) قرار داديم، مردماني حقيقت جو و نيک، تا شاهدي باشيد بر نوع بشر و پيامبر شاهد شما باشد.[2]

و در صحيح البخاري، از سيده عايشه روايت شده است كه روزي پيامبر وارد خانة وي شد و بانويي در خانه بود. پيامبر فرمود: اين كيست؟ سيده عايشه پاسخ داد: او فلان خانم است، و دارد نمازش را مي‌خواند. پيامبر فرمود: نمازت را آرام بخوان و هر چه مي‌تواني بهتر ادا كن. به خدا قسم كه او هرگز (از اجر دادن به تو) خسته نخواهد شد تا تو خسته شوي و دست (از نماز) برداري.[3] و بهترين عبادت نزد پيامبر عبادتي بود كه بندة خدا مصرانه به آن پايبند باشد.

مقدّمه:

ريشه‌هاي بحران‌هاي جهان امروز نه اقتصادي است، نه فرهنگي، و نه حتي اجتماعي، بلكه ريشة اين بحران‌ها فساد علمي است. در هر برهه‌اي از زمان كه در نظر بگيريم، فروشگاه‌هاي بزرگ جهان بيش از آن چه همة جمعيت دنيا بتواند مصرف كند در انبار هايشان ذخيره دارند. با اين حال، جمعيتي كه در جهان از بي غذايي تا حد مرگ رنج مي‌كشند همواره در حال افزايش است و اين موجب نگراني هر بشر دوستي مي‌باشد. خانواده‌هاي بيش تر و بيش تري تشكيل مي‌شود ولي روابط خانوادگي نيز به همان ميزان دچار اختلال مي‌گردد. علوم بهداشت و درمان روز به روز پيش رفت مي‌كنند و روش‌هاي پيچيده تر و

تخصصي تر ابداع مي‌شود، اما امراض درمان ناپذير بيش تري نيز در جهان پيدا مي‌شود. در گذشتة دور، انسان در جنگل‌ها زندگي مي‌كرد و گفته مي‌شود نا آگاه تر بوده، با اين حال او كمتر در معرض آسيب بود و قوانين ابتدايي قادر به برقراري نظم در جوامع بود. امروز علوم و فناوري‌ها بسيار پيش رفته شده است، پيمان‌ها و عهد نامه‌ها در سازمان‌هايي مانند سازمان ملل اغلب منعقد مي‌شود، ادعا مي‌شود كه آگاهي انسان بالاتر رفته است، با اين حال ما هنوز در جنگل‌هايي مدرن و فوق مدرن زندگي مي‌كنيم كه در آن‌ها زندگي انسان‌ها، به ويژه زندگي مسلمانان، هر روز به نحوي جنون آميز طعمة پيش رفته ترين جنگ افزار هايي مي‌شود كه در اختيار حاكميت بي نظمي در جهان قرار دارند.

علل ريشه‌اي همة اين ناهنجاري‌ها فساد دانش است

جهان اسلام با اين واقعات بيگانه نيست. در واقع، از زمان فروپاشي خلافت عثماني در سال 1924، جهان اسلام كلآ غرق در فلسفه‌اي در خصوص انسان و طبيعت (اپيستمولوژي) شده است كه با اسلام بيگانه است. اهداف شريعت، آن چنان كه در آثاري هم چون "الموافقات" به قلم امام شاطبي، با هاله‌اي از قداست آمده است، جهان بيني فلسفي حاكم همان "امته وسطآ" اسلام، يا ميانه روي است. با اين حال، رعايت ميانه روي در شرايطي كه افراط گرايي از دو سو به انسان تحميل مي‌شود كاري است دشوار:

همانند قوانين فيزيک، در جامعه شناسي نيز، هر عمل افراطي اجتماعي منجر به يک عكس العمل افراطي اجتماعي مي‌گردد. "پست مدرنيسم"[4] ارتباط خود با ارزش‌هاي مثبت و نيک را دارد. با اين حال، به نظر مي‌رسد بحران‌هاي حاصل از آن اين گونه ارزش‌ها را تحت الشعاع قرار داده است. قبل از شكافتن هستة اتم، مدرنيسم دچار اين افراط گرايي شده بود كه منكر همة ارزش‌هاي مذهبي مي‌شد، و با اين كار نياز به مادي گري سكولار[5] (يک فرم افراطي بي ديني) را ترويج مي‌كرد. افراطي گري موجب افراطي گري بيش تر مي‌شود و متأسفانه اين شكل از مادي گري سكولار قرن هاست كه فلسفة حاكم بر جهان مي‌باشد و نهايتآ منجر به بروز يک حركت قوي مذهبي مخالف شده است.

پس از شكافتن هستة اتم و تولد "پست مدرنيسم"، فلسفة حاكم بر مكتب ساختارگرايي (كانستراكشنيزم) به محو طرز تفكر ميانه روي اسلامي شدت بخشيد و موجب شد فهم صحيح شريعت چه از جانب مسلمانان و چه توسط غير مسلمين با وقفه مواجه شده، و بلكه به فراموشي سپرده شود.

دقيقآ همين الگوي جديد بوده كه منجر به بروز بحران‌هايي جديد در قرن بيست و يكم شده، از جمله بروز تفرقه بين مسلمانان، چند پارچگي و خطرناک تر از همه نوميدي و فقدان استراتژي‌هاي مشترک براي ادارة جهان و حتي استقلال طلبي در قرن بيست و يكم.

اين مقاله به بررسي مفهوم ميانه روي، به عنوان مبناي شريعت، و نظرية "وسطيه" به عنوان تفكري مناسب براي بازتوليد وحدت اسلامي و رسيدن به ثبات در هنگامة بحران‌هاي قرن بيست و يكم مي‌پردازد. ما سعي خواهيم كرد مفهوم "وسطيه" و افراطي‌گري را در متن الگوي فعلي روابط بين المللي معني كنيم

و هم چنين خواهيم كوشيد ثابت كنيم تنها ارزش‌هاي ميانه روي است كه مي‌تواند امت اسلامي را در قرن بيست و يكم در جايگاه مناسب خود قرار دهد.

0.1 الوسطيه و افراط گرايي: يک تعريف

2- "الوسطيه" را به طور تحت اللفظي مي‌توان ميانه روي ترجمه كرد. اين لغت و مشتقات آن پنج بار در قرآن كريم آمده اند: سورة بقره 2:143 و 238، سورة مائده 5:89، و سورة والعاديات 5:100.

و با نگاه به همة اين آيات، گرچه آن‌ها اشاره به متن‌هايي مختلف دارند، اما همه توجهشان به بهترين در متن مورد توجه هر آيه است. در مورد 238:2 آيه اشاره مي‌كند به "نماز عصر"، در آية 5:89 به بهترين غذا اشاره مي‌كند، در مورد 62:28 به بهترين هم نشين اشاره شده است، در 100:5 منظور بهترين نوع اسب مي‌باشد، و در آية مباركة 2:143 به بهترين امت اشاره شده است. اگر آية 2:143 در رابطه با آية 110 از سورة ال عمران خوانده شود اين معنا قوي تر جلوه‌گري شود، چرا كه در آن جا از امت پيامبر به عنوان "بهترين امت" ياد شده است.

در هر حال، اين نكته ارزش يادآوري دارد كه آية 3:110 نشان مي‌دهد كه بهترين ملت‌ها، يا امه وسطي" بودن امري اكتسابي است, نه اين كه صرفاً لطفي از جانب خدا باشد. كسب آن از طريق "امر به معروف و نهي از منكر" ميسر است. اين يعني ميانه روي از ويژگي‌هاي خاص شريعت است و افراطي‌گري روشي غير اسلامي است. مسلمانان موظف شده‌اند از طريق ميانه پاسداري نمايند و اين كار را با استفاده از راه كار امر به معروف نسبت به آناني كه گرايش به افراطي گري دارند بايد انجام بدهند.

تعريف فني "الوسطيه"مي‌تواند چنين باشد: حالتي بين دو نهايت: يكي زياده روي است و ديگري احمال. آنچه موجب مي‌شود ميانه روي در هر متني بهترين حالت ممكن باشد اين است كه ميانه روي حالتي است بين دو نهايت قابل ملامت. در سورة مباركه "فرقان" ذات اقدس ا مي‌فرمايد:

و آنان كه هنگام هزينه نمودن نه ولخرجي مي‌كنند و نه خساست مي‌ورزند، بلكه طرق ميانه بين آن‌ها را مي‌پويند. 25:67

مسألة شاهد بودن روي سر تمامي بشريت كه در بالا در آية شريفة 2:143 به آن اشاره شد تنها در صورتي ميسر است كه كسي كه شاهد است مكان فيزيكي اش در ميانة رخدادها باشد تا بتواند آن‌ها را به درستي ببيند. لذا، يک افراط گرا، مثلاً كسي كه خويش را در هريک از دو منتها اليه قرار داده است، نخواهد توانست اتفاقات را به درستي شاهد باشد. لذا، پيامبر شاهد همة بشريت خواهد بود، چون او ميانه رو تر از همة آن هاست.

در حوزة عبادات، اعمال مؤمنانه، ميانه روي يعني توانمندي پرستش ا بين رغبت و رهبت، چنان كه در سورة انبيا 21:90 آمده است، يا توانايي پايداري در حد محدود بين فرمانبرداري صادقانه از ا، چنان چه در حديث فوق آمد، نه اين كه به طور نامحدود درگير شويم كه تداوم آن ميسر نباشد. واژة

"الوسطيه" را مي‌توان مترادف با كلمة "الحكمه" (دانايي) يا لغت "العداله" (عدالت) به كار برد. همين توانايي تطابق است كه به ما اين امكان را مي‌دهد كه به ياري ميانه روي ظاهر و باطن خويش را هماهنگ و هم نوا كنيم.

براي اين كه به اين مقام برسيم، بايد مفهوم هماهنگي را در وادي‌اي بين جسماني و روحاني تصور نمائيم. اساساً به همين خاطر است كه اضافات در هرگونه اقدام مثبت يا منفي در اين ميان تعديل و متناسب مي‌شود. اسلام به ما مي‌آموزد كه موفقيت انسان نه در استغراق در معنويات قابل اكتساب است و نه در سرمستي از جيفة جهان ماديء؛ انسان نه بايد نعمت‌هاي اين جهاني را يک سره رها كند و سهم خويش را آن‌ها را داوطلبانه ناديده بگيرد و نه اين كه برده وار تمام انگيزة زيستنش را رسيدن به اهداف مادي قرار بدهد. اسلام توازني عادلانه بين اين دو را تشويق مي‌كند. دين ما خواستار برقراري توازني بين رشد و تحول روحاني انسان و پرداختن وي به نيازهاي مادي خويش است.

مهم تر از همه، توانايي ديدن وحدت در كثرت، انطباق خويشتن و سعة صدر داشتن در مقابله با ديگاه‌هاي گوناگون است، مادام كه آن‌ها تناقضي با اصول عقايد ما نداشته باشند.

در حوزة سياسي، ميانه روي يعني خودداري از زياده روي در تحكـــّم. امروزه بيش تر رهبران جهان عرب در تحكم زياده روي مي‌كنند، از جمله اين كه سال هاست بر مسند قدرت سوار بوده‌اند و بد تر از همه اين كه آن‌ها خويش را بالاتر از قوانيني مي‌دانند كه خود مجري آن‌ها هستند، كه بحران جاري در تونس بهترين نمونة آن است.

ما دريافته ايم كه بيش تر روابط خشونت بار ناشي از افراطي گري است، كه يا بين مسلمانان و غير مسلمانان رخ مي‌دهد و يا بين دو فرقه از مسلمانان. بازارهاي روشنفكري ما اغلب اوقات دست خوش سيلي از كتاب‌هايي است كه يا خالق و يا مبقي افراط‌گرايي فرقه‌اي هستند: سني عليه شيعه و تكـ‌ها و پاتكـ‌هاي درون تسنن، براي نمونه بين مخالفين و موافقين تصوّف.

سورة 2: آية 143 كه قبلاً به آن اشاره شد به وضوح نشان مي‌دهد كه ميانه روي يک اصل ممدوح اسلامي است، كه بر اساس آن تمام مسلمانان برادران و خواهرن يک ديگرند و در واقع اعضاي پيكري واحدند كه تنها در ساية جمع بود نمي‌توانند نقش شاهد ديگران بودن را ايفا نمايند. لذا، تأثير ميانه روي بيش تر بر بهبود روابط بين الملل است تا بر اصلاح روابط درون گروهي مسلمين.

1.1 – تعريف افراطي گري

تعريف و اهميت ميانه روي مادام كه افراطي گري تعريف نشده باشد نه كامل است و نه قدر آن به درستي شناخته مي‌شود.

در حال حاضر، به خاطر كاربرد عام از جانب رسانه‌هاي جهاني، از كلمة "تطـّرف" به طور گسترده در اشاره به افراطي گري استفاده مي‌شود.

با اين اجازه دهيد مدعي شويم كه عبارت "تطرف" گرچه ريشه عربي دارد و در ادبيات عرب ديده مي‌شود[6] اما به لحاظ فني از ديدگاه سكولار غربي به عاريت گرفته شده است. درست مانند واژة "اصولي" كه اغلب حتي در رسانه‌هاي كشورهاي اسلامي در ترجمة كلمهة انگليسي "fundamentalism" (اصول گرايي) به كار مي‌رود، لغت "تطرف" نيز ترجمه مستقيم كلمة انگليسي "extremism" است.

ما هر چند وقت يک بار زير بمباران اصطلاحاتي مثل "التطرف الاسلامي" (افراط گرايي اسلامي) با "الاصولي الاسلامي" (بنيادگرايي اسلامي) قرار مي‌گيريم، اما هرگز كلامي در خصوص بنيادگرايي مسيحي يا يهودي نمي‌شنويم، گرچه افراط گرايي حكومت صهيونيستي، گروه "اتا" در اسپانيا، و درس‌هاي تروريستي ايرلندي هميشه در اذهانمان تازه مي‌ماند.

رسانه‌هاي غربي موذيانه چنين اصطلاحاتي را با بار معنايي منفي باب مي‌كند تا با افكار عمومي جهان اسلام بيشتر به نفع منافع ملي غربي خويش بازي كرده باشند. لذا، وقتي يک گروه كه برچسب افراط گرا يا تروريست خورده است در يک چرخش شروع به ارائة خدمات به منافع غربي هامي‌كند – گرچه احتمالآ هنوز از همان سلاح‌هاي مرگبار استفاده مي‌كند – ديگر در اشاره به آن‌ها از اين كلمات استفاده نمي‌شود، و عكس اين قضيه نيز صادق است.[7]

به نحو مشابه، واژة جهاد كه طي اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهير شوروي سابق عبارتي مقبول بود، امروزه كه افغانستان در اشغال غرب است به واژه‌اي وحشت آفرين و بلكه "گناه آميز" تبديل شده است. همين رسانه‌ها جهان اسلام را به حكومت‌هاي ميانه رو[8] و افراط گرا تقسيم مي‌كنند.

2.1 – افراط‌گرايي در زبان شريعت

اكنون كه به لحاظ فني دانستيم "تطرف" ترجمة تحت اللفظي و مبتني بر ديدگاهي در زبان‌هاي خارجي است، ببينيم واژة قرآني مربوط به افراط گرايي چيست؟

واژة "الغلوّ" با مفهوم افراط گرايي دو بار در قرآن كريم آمده است: در سورة مباركة نساء 4:171، ذات اقدس اله مي‌فرمايد:

اي اهل كتاب (يهود و نصاري)! از موازين دين خويش تعدي نكنيد و به جز حقيقت به خدا نسبت ندهيد. عيسي مسيح پسر مريم، رسول ا و كلمة او بود، كه خدا به مريم عطا فرمود...

و در سورة مائده 5:77 خداي متعال مي‌گويد:

(اي محمد) بگو‌اي اهل كتاب از حدود دين خويش تعدي نكنيد و پيرو تمايلات بيهودة مردمي نباشيد كه طرق گمراهي را در ايام گذشته پيمودند، يا آنان كه بسياري را گمراه كردند، و از صراط مستقيم منحرف كردند.

و در آيات بعدي؛ يعني آيه‌هاي 78 و 79 علت افراط‌گرايي آن‌ها بيان شده است:

آن‌ها يک ديگر را از ارتكاب به منكر وگناهان و پرستش چند خدا نهي نمي‌كردند، و مرتكب اين اعمال مي‌شدند.

لذا، در نظام حقوقي اسلامي كلمه "غلوّ" لغتي است كه به افراطي گري اشاره مي‌كند، و در موردي كه لزوم امر به معروف و نهي از منكر پيش بيايد از اين راهكار براي رفع غلو و بازگرداندن وضعيت به حالت ميانه روي "وسطيه" استفاده مي‌شود. با اين حال، نكتة مهم تر در خصوص ميانه روي اين است كه تنها ذات مقدس ا‌ست كه انحصارآ و از طريق انبياي خويش خوب و بد را تعيين مي‌فرمايد.

با اين حال، شريعت به توصيف ويژگي‌هاي افراط گرايي اكتفا نكرده، بلكه روش ميانه روي را در دعوت مردم به پيروي از كتاب‌هاي مقدس و ترک شيوه‌هاي مذموم پيش نهاد مي‌كند كه همان امر به معروف و نهي از منكر است. آيات ذيل از سورة آل عمران (3:64) شاهدي است بر اين مدعا:

(اي پيامبر بگو)‌اي اهل كتاب! بياييد به آن چه بين ما و شما مشتركآ مورد پذيرش است عمل كنيم، كه همانا پرستش هيچ كس به جز آفريدگار يكتا، برگزيدن هيچ والديني براي وي، و انتخاب هيچ اربابي به جز خداي متعال است، و اگر آنان نپذيرفتند بگو: شاهد باشيد كه ما تسليم اراده پروردگار (مسلمان) هستيم.

در همين سوره، آية 61 خداي متعال مي‌فرمايد:

پس هركس با تو به مجادله پيرامون او (عيسي) بپردازد، پس از همة آن چه در خصوص وي به تو آموختيم، بگو: بيائيد پسرانمان و پسرانتان، زنانمان و زنانتان، و خودهامان و خودهاتان را فراخوانيم – آن گاه با زراي دعا كنيم و لعنت خدا را بر دروغ گويان خواستار شويم.

و خداي متعال در سورة مباركة سبأ (34:24)مي‌فرمايد:

(اي محمد) بگو: چه كسي است كه به شما از آسمان‌ها و از زمين نعماتي عطا مي‌فرمايد؟ بگو: ا‌، و بدون ترديد يا ما و يا شما يا حقيقتآ هدايت شده ايم و يا در گمراهي آشكار.

عمده ترين ويژگي‌هاي رعايت ميانه روي (وسطيـــّه)، رعايت اصول اخلاقي تواضع، فروتني، آمادگي براي از خودگذشتي و ايثار، انتقاد از خود، و پذيرش خطا‌هايي است كه مرتكب مي‌شويم است. در نتيجه، در همة آيات مذكور، شخص پيامبر، با اين كه انساني كامل بوده است – نكته‌اي كه حتي مورد تصديق مخالفين وي مي‌باشد – از روش موثر قرار دادن خويش در خط مقدم آتش استفاده مي‌كند.

پس از رحلت پيامبر، اصحاب وي در مقياسي وسيع همان روش را پي گيري نمودند و دكترين‌هايي پيرامون اخلاقيات و موارد مورد مناقشه تدوين گرديد. اين ضرب المثل جديد چيني كه: "نظر من صحيح است، اما احتمال غلط بودن آن هم منتفي نيست و نظر حريفم خطاست ولي امكان صحت آن هم وجود دارد" روشي نيكوست كه از جانب اجدادمان در مبارزه با افراطي‌گري و صيانت از موازين ميانه روي مورد استفاده قرار مي‌گرفته.

امروز تواضع لازم جهت پذيرش احتمال اشتباه در عملكرد يا خطا در ابراز نظر، يا نظر شيخ (رهبر روحاني) اغلب اوقات وجود ندارد.

همان طور كه قبلآ گفته شد، نسل مسلمانان قرن بيست و يكم زير بمباران اطلاعاتي كتاب‌ها، مجلات،

فيلم‌ها و اينترنت قرار گرفته اند. اطلاعاتي كه ويژگي‌هاي اخلاقي مذكور در بالا در ارائة آن‌ها مراعات نشده است و در نتيجه مي‌توان آن را اطلاعات مولـّد غلوّ ناميد، كه جوانان ما را به سمت افراطي‌گري سوق مي‌دهد و مسلمانان را متقاعد مي‌كند كه نه تنها رؤياي رهبري جهان، بلكه حتي اميد به كسب استقلال واقعي نيز طي قرن بيست و يكم رويايي دور از دسترس است.

0.2 – چرا اوضاع از اين قرار است؟

در ميانة راه ادراک فلسفه و ريشه‌هاي فرهنگ "پست مدرن"، شريعت اسلامي، آن چنان كه در آية مباركه 153 از سورة 6 آمده: "اين قطعآ صراط مستقيم من است، پس آن را پيروي كنيد و راه‌هاي ديگر را نپيمائيد..." كه همانا منبع ادراک معناي حقيقي ميانه روي مي‌باشد، مدت هاست يا ناديده گرفته شده، و يا سوء تعبير شده است.

براي اين امر دلائلي در ابعاد مختلف وجود دارد. با اين حال، در حد طرح در اين مقاله، اجازه دهيد مدعي شوم كه دو جريان عمده امروزه به طور متقابل تأثير منفي بر روند ميانه روي گذاشته و به گسترش افراطي‌گري كمک كرده‌اند.

هر ناظر روابط بين المللي مدتي است شاهد بوده است كه اين وضعيت عمدتآ به خاطر روندهاي: الف) غربي شدن مسيحيت، و ب) صهيونيستي شده غرب مي‌باشد.

الف) مسيحيت آن گونه كه بر عيسي ميسح (ع) نازل شد اصالتآ ديني شرقي بود. اين دين در فلسطين زاده شد و براي استفاده مردم منطقه تا ظهور حضرت محمد (ص) آمده بود، و به خاطر همين طبيعت اين دين، نه مسيحيت و نه عيسي مسيح (ع) ويژگي‌هاي و ضروريات يک دين جهاني و يک پيامبر براي همة بشريت را نداشتند.

با اين حال، سه دهه پس از رحلت حضرت عيسي (ع) يكي از هواريين وي، سنت پاول، پايه گزار روند مسيحي كردن غرب شد. علي رقم اين واقعيت كه اين روند مورد حمايت امپراطور كنستانتين بود، از آن جا كه دين مسيح فاقد عوامل مورد نياز براي جهاني شدن بود پروژه بدوآ شكست خورد. اين شكست منجر به نتايجي معكوس شد. به جاي مسيحي كردن غرب، مسحيت غربي شد[9]، واجد تمامي ابعاد تمدن غرب، كه خطرناک ترينشان اعتقاد به مادي گري سكولار بود. اين وضعيت روابط اولية سرشار از همدردي و تفاهم بين اسلام و مسيحيت را كنار زد و خصومت غرب نسبت به اسلام را جاي گزين آن ساخت.

ب) با اين حال، اگر وضعيت در مرحلة (الف) ثابت مي‌ماند، روابط مي‌توانست به نفع ميانه روي بهبود يابد. صهيونيسم اعتقادي است به لزوم برپايي سرزمين موعود در زمين‌هاي مردمي ديگر، سرزمين فلسطين، توسط اقليتي از يهوديان افراط گرا.

هر ناظر سياست جهاني در قرن بيست و يكم تشخيص مي‌دهد كه صهيونيست‌ها به طور اخص آمريكا، و به طور اعمّ كل كشورهاي غربي را تحت كنترل خويش دارند. بحران اعراب و اسرائيل ضعف كشورهاي غربي را در

برابر رژيم صهيونيستي در معرض نمايش عمومي قرار داده است. قدرت‌هاي غول آساي جهاني در برابر اربابانشان در اسرائيل همچون كوتوله‌ها عمل مي‌كنند، و به همين خاطر است كه تمام اعتبارشان را از دست داده اند. كشورهاي غربي در برابر اسرائيل خجل و شرمسار هستند؛ در برابر كشوري كه عملكردي برخلاف همة ارزش‌ها، مانند مردم سالاري، و همة قوانيني كه غرب ادعاي پرچم داري آن‌ها را داشته در عمل نشان مي‌دهد، و به اين ترتيب نفاق دروني خود را در معرض ديد عموم قرار داده اند.

آيا غرب مي‌تواند اين روند را تغيير دهد؟

تمام شواهد خلاف اين امر را ثابت مي‌كنند، حتي عملكرد (رئيس جمهور آمريكا) باراك اوباما. علت اين امر آن است كه غرب مدت هاست شديدآ صهيونيستي شده است[10]. خون بار ترين تهاجم نظامي قرن بيست و يكم تا زمان حاضر هم اكنون در عراق و افغانستان در جريان است. سازمان پيمان نظامي ناتو تحت رهبري ايالات متحده صرفآ جهت تسكين آلام رژيم صهيونيستي مشغول محو كشورهاي عراق، افغانستان و پاكستان، و تهديد ايران بوده است.

در اين جا جالب است ياد آور شويم كه افراط گرايي متقابل بين ملي گرايي يهودي در قالب صهيونيسم و ملي گرايي عربي در قالب اسلام گرايي عربي ميوة تلخش تقويت افراط گرايي جهاني بوده است.[11]

0.3 – اما آيا ما مسلمانان براي تغيير اين اوضاع بايد منتظر آنان بمانيم؟

يكي از اساسي ترين دلايلي كه غرب رفتار خود را تغيير نخواهد داد اين است كه مسلمانان براي انجام اين كار چشم انتظار آن‌ها و متكي به آن‌ها هستند. يک دليل ديگر فقدان يک برنامة عملي اسلامي با شانس موفقيت بالا براي خاورميانه است. چنان برنامه ايمي‌توانست پرزيدنت اوباما را تشويق كند كه برخي از برنامه‌ها و وعده‌هاي بلند پروازانة اعلام شده اش عليه اسرائيل را عملي سازد.

0.4- نتيجه گيري: چگونه اين اوضاع رامي‌توان تغيير داد؟

رخداد دو روند فوق الذكر تدريجي و حاصل يک برنامه ريزي جامع بلند مدّت بوده است. به همين خاطر، تغييرات مثبت نيز لازم است مبتني بر برنامه‌اي جامع و بلند مدّت باشد.

رخداد چنين تغييري تنها در سايه جا انداختن تدريجي مفهوم "وسطيه" در اذهان نسل جوان و به اين ترتيب درک بهتر شريعت ميسر است.

شريعت يک نظام كاملآ جامع براي همة جنبه‌هاي زندگي بشر است. پيامبر (ص) و جانشينان برحقش بر اساس اصول حقيقي شريعت زندگي كردند و از بوتة مخالفت‌هاي ناشي از تفاوت‌هاي نظام‌هاي اخلاقي و اجتماعي گوناگون پيروز بيرون آمدند و بيش تر اوقات در بهبوهه‌هاي تفاوت‌هاي مكاتب فكري در صلح و آرامش زيستند، هر چند به لحاظ عمق انديشه‌هاي نظري، و اصطلاحآ دكترين فكري خويش، مخالفت‌هاي بنيادين در درجه نخست با غير مسلمانان و در وحلة بعد در درون خود جامعه اولية اسلامي داشتند. به خاطر پايبندي

ايشان به اصل "وسطيه" (ميانه روي) بود كه شريعت مانند آتشي كه در نيزار بيفتد در سراسر جهان گسترش يافت.

امروزه تعاريف اسلامي براي ميانه روي و افراطي گري در جهان عملآ مهجورند. از زمان فروپاشي اتحاد جماهير شوروي و به ويژه بعد از واقعة 11 سپتامبر و به قدرت رسيدن "نئو كان ها" (محافظه كارهاي جديد آمريكا – معروف به نئو كازرواتيو ها) در ايالات متحده[12]، شكاف بين معناهاي اسلامي و غربي از واژههاي ميانه روي و افراطي گري عميق تر و جدي تر شده است.

خيليها بر اين باورند كه باني فلسفه "برخورد تمدن ها" كه از جانب ساموئل هانتينگتون در كتاب وي به نام برخورد تمدنها و بازسازي نظم نوين جهاني[13] تشريح شده همين "نئوكان ها" بوده اند.

گرچه يكي از سفراي سابق آمريكا در مالزي، آقاي "ولف" اين نظر را رد كرده است[14] اين سخن رئيس جمهور سابق (آمريكا جرج دبليو) بوش كه: "شما يا با ما هستيد و يا با تروريست ها" خلاف نظر ولف را ثابت ميكند.

معناي جديد "كه با ماست و كه با ما نيست" توسط رسانهها بي رحمانه به همة جهان صادر شده است و خواه ناخواه تأثير خود را بر رفتار و گفتار مسلمانان باقي گذاشته است.

بخشي از اين اثرگذاري تشديد واژه سازي و تكرار دوبارة مجموعة واژههاي قبلأ ساخته شده جهت تسريع جريان تفرقه افكني بين مسلمانان بوده است. واژههايي مثل وهابي گري، شيعه گري، سلفي گري، و عبارت جديد "خارجي ها" با معاني جديد آنها و خيلي كلمات ديگر ابداع شدهاند و ارزشهايي به آنها الصاق شده است تا محرک خشونت ورزيهاي باز هم بيش تر در درون جامعة معتقدين و پيروان يک دين واحد باشد. جالب است دقت كنيم كه گروههايي كه به آن نامها مورد اشاره قرار گرفتهاند ممكن است الزامآ خودشان اين نامها را براي خود قبول نداشته باشند. در واقع، بعضي از اين گروهها توسط خود غرب يا قدرتهاي دست نشاندة آنها در جهان اسلام خلق شده اند.[15]

"اولوسطيه" مفهومي اسلامي است و مسلمانان نبايد به ديگران اجازه بدهند از جانب ايشان تصميم بگيرند چه كسي ميانه رو است و چه كسي نيست.

نهايتآ، آموزش تدريجي مفهوم "وسطيه"، همان طور كه بدوآ به نحو تدريجي به مسلمين آموخته شد، تكوين اصول اخلاقي خضوع، انتقاد از خود و توان مشاهدة وحدت در كثرت، گامهايي است اساسي كه بايد جهت حل بحران خاورميانه، و در سطح گسترده تر، مقابله با افراط گرايي در جهان، برداريم. به منظور تحقق چنين اهدافي مسلمانان بايد پيش گام و آمادة تدوين طرح استقلال اقتصادي و سياسي خويش باشند. نقطة شروع تشديد و تقويت همكاري بين شيعيان و اهل سنت، و به ويژه به رسميت شناختن اين واقعيت است كه دو كشور در اين مسير نقش كليدي دارند: تركيه تحت حاكميت دولت كنوني آن و ايران.[16]

كتاب شناسي:

Al-Atts Sharifah, al-Shifaa. Ed. Islam and the Challenges of Modernity, (KL: ISTAC, 1994) p211

al-Attas, Syed Muhammad Naquib. Islam and Secularism, (KL: Art Printing work, 1978)

درويش عبدا، م، "ريحان الصالحين"، بيروت، موسسه الريحان

Jan, Tarik. et al. Pakistan Between Secularism and Islam, (Islam Abad: Institute of Policy Studies, 1998)

قرآن مجيد

Yaacob, Abdul Monir. Ed. Towards A Positive Islamic World View, (Malaysia, IKIM: 1994)

ياسين، السيد، "الحادثه و ما بعدالحادثه"، (Society Call Islamic World, 1998)

- مترجم و پيش ويراستار: سيد نادر آموزگار (علي)
- براي مجمع تقريب مذاهب اسلامي
- شمار نهايي كلمات: 4.892 كلمه
- تاريخ ارسال 3 دي 1389

---

[1]- ريشه يابي، يا "اپيستمولژي" نظرية دانايي است؛ اين شاخه‌اي است از فلسفه كه به بررسي علوم و شاخه‌هاي آنمي‌پردازد. مبناي ريشه يابي يا "اپيستمولوژي" اسلامي رامي‌توان در آيات كريمة ذيل جستجو كرد: خدا كسي است كه شما را از رحم‌هاي مادرانتان به دنيا آورد در حالي كه ابدآ چيزي نمي دانستيد و امكان دانايي را بايتان فراهم آورد 78:16؛ خدا همة نام‌ها را به آدم آموخت 2:31، تنها قسمت اندكي از علم در اختيار شما قرار گرفته است 28:53، آن‌ها تنها از ظنّ و گمانشان پيرويمي‌كنند و گمان در راه يابي به حقيقت هيچ كمكي نمي كند 37:10، پس بعد از حقيقت چيست، به جز گمراهي؟

[2]- قرآن كريم، سورة مباركة بقرهف آية 143

[3]- فصل "الاقتصاد في العباده"، كتاب "رياح الصالحين"، عبدا م. درويش، انتشارات مصحح ريحان، بيروت، ص 98

[4]- براي اطلاعات بيش تر پيرامون مدرنيسم و پست مدرنيسم نگاه كنيد به مقدمة كتاب "الحدثه و ما بعدالحدثه" نوشتة السيد ياسين، (جامعة دعوت اسلامي، 1998)، ص 7؛ همچنين نگاه كنيد به مقالة " Modern and Anti-Moderns a critical look" (انگليسي به – ها مدرن ضد و مدرن) در اوزكان سها نوشتة Islam and the Challenges of Modernity، الشفا شريفه (KL: ISTAC 1994) ص 211.

[5]- سكولاريسم مكتبي فلسفي است كه اهداف عمدة آن به اين شرح است: نفي روحانيت حاكم بر طبيعت، جدايي بين دين و حكومت، و نسبي بودن ارزش ها. اگر بخواهيم آن را در يک كپسول ارائه كنيم،مي توان گفت زندگي منهاي دين. براي اطلاعات بيش تر پيرامون سكولاريسم، نگاه كنيد به Secularism and Islam به قلم العطـّاس (KL: Art Printing work, 1978) و Islam and Secularism Between Pakistan به قلم طارق جان و همكاران، اسلام آباد، موسسة سياست و مطالعات سياسي، 1998.

[6]- جالب است توجه كنيم كه مانند لغت "وسط" و مشتقات آن، كلمة "طرف" كه متضادّ "وسط" است نيز پنج بار در قرآن آمده، در سوره هاي 3:217، 11:114، 20:130، 13:41 و 21:44.

[7]- بهترين نمونه براي اين مورد بدترين گروه تروريستي يا همان القاعده است. بذر القاعده را خود غرب در زماني كه افغان ها با ارتش سرخمي جنگيدند در منطقه افشاند .

[8]- كشور هايي مانند مصر و عربستان سعودي مثال هايي از حكومت هاي ميانه رو و كشور هايي مثل ايران و سوره كشور هاي افراط گرا ناميدهمي شوند.

[9]- ضمن اين كه مسيحيت شرقي علائق و همدردي خود با اسلام را حفظ كرد، مسيحيت غربي نيرويي متخاصم بود. نگاه كنيد به كتاب هاي سيره (زندگي نامه هاي پيامبر اسلام – ص) و نامه هاي پادشاهان و امپراطور هاي هر دو سو خطاب به پيامبر (ص) را زماني كه وي آن ها را به اسلام و صلح دعوت كرد مطالعه كنيد.

[10]- اين امر از طريق كنترل راز ثروت، الماس، دانشگاه ها و به ويژه رسانه ها عملي شده است.

[11]- اين نوع از ملي گرايي عربي در شعر يک عرب ملي گرا منعکس شده است، آن جا که سروده: به کفر خوش آمدمي گوئيم، آن جا که موجب يک پارچگي ما (اعراب) بشود و آن گاه همة ما را يک جا در جهنم گرد هم بياورد!

[12]- مثل ديک چني، پاول ولفورث و دانلد رامسفلد

[13] - The Clash of Civilization and Remaking of the New World Order

[14]- نگاه کنيد به "An American Foreign Policy: the Meridian House Doctrine" (يک سياست خارجي آمريکايي: دکترين مريدين هاوس) در کتاب Towards A Positive Islamic World View (به سوي يک ديدگاه مثبت اسلامي) نوشتة منير يعقوب، نسخه چاپ مالزي IKIM، ص 1

[15]- القاعده بهترين نمونه از خلق و حمايت از چنين گروه هايي توسط آمريکاست. يگ گزارش خبري در شبکة الجزيره که چند ماه پيش پخش شد به دقت و درستي اين مسأله را مورد بررسي قرار داد.

[16]- اين بدان معنا نيست که ساير کشورها نقش ابزاري در اين حرکت ندارند. مشکل اين جاست که آن کشورهاي ديگر هنوز تصميم خود را نگرفته اند.